

## **Renarration through Translation: The Case of *Islam in Iran***

**Mazdak Bolouri**<sup>1</sup>

**Department of English Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran**

**Kaveh Bolouri**

**Department of English Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran**

*Received: 16 March 2020*

*Accepted: 27 January 2021*

### **Abstract**

The present paper draws on narrative theory and the notion of “framing through paratextual devices” to focus on Persian translations of a history book entitled *Islam in Iran* and it examines paratextual material in one of its chapters in order to see how the translation renarrated the events elaborated in the original for the Persian-speaking readers through such devices. To do so, the original text and the paratexts in the translated version were compared and analyzed in the section in question to see how each of them had narrated the controversial events and how the translation renarrated such events. Here, new patterns of causal emplotment and consequently the new narratives in the translation were specified. The results showed that the translation’s paratextual material challenged the author’s viewpoints in four different ways: 1) questioning the author’s viewpoints and disputing their validity, 2) accepting the author’s opinions but justifying them differently, 3) correcting the author’s mistakes, and 4) providing additional information. Accordingly, the annotations added to the translation reject the narratives of the original text of some historical events and personages and it seems that the translation renarrates them in the Persian version from the perspective of Shia Islam, coordinating them with the public and the accepted narrative of Shi’ism.

**Keywords:** Narrative, Framing, Paratextual Devices, Renarration, *Islam in Iran*

---

1. Corresponding Author. Email: mazdakbolouri@atu.ac.ir

## بازروایت از طریق ترجمه: مورد پژوهی کتاب *اسلام در ایران*

مزدک بلوری\* (گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

کاوه بلوری (گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

### چکیده

مطابق با نظریه روایت بیکر، ابزارهای پیرامتنی مثل مقدمه، پانویس‌ها و یادداشت‌های مترجم، نقش مهمی در تغییر دادن روایت‌های متن مبدأ ایفا می‌کنند. بر این اساس، مقاله حاضر با استفاده از نظریه «روایت» و مفهوم «قاب‌بندی از طریق ابزارهای پیرامتنی»، بر ترجمه فارسی کتاب *اسلام در ایران* متمرکز می‌شود و مطالب پیرامتنی موجود در بخشی از آن را بررسی می‌کند تا مشخص شود ترجمه چگونه با استفاده از این ابزار رویدادهای شرح داده شده در متن اصلی را برای خواننده فارسی‌زبان بازروایت کرده است. برای این منظور، در بخش مورد نظر، متن نویسنده و پیرامتن‌های ترجمه به صورت مقایسه‌ای تحلیل شد تا روایت‌های متفاوت هر یک از آنها از موضوع‌های مناقشه‌آمیز و نحوه بازروایت این موضوع‌ها در ترجمه معلوم شود. در اینجا الگوهای جدید پیرنگ‌سازی علی و در نهایت روایت‌های جدید ساخته شده در ترجمه مشخص شد. نتایج نشان داد که مطالب پیرامتنی ترجمه در مواجهه با دیدگاه‌های نویسنده به چهار شکل عمل کرده بودند: ۱) زیر سؤال بردن دیدگاه نویسنده و به چالش کشیدن آن، ۲) پذیرفتن حرف نویسنده اما ارائه توجیهی متفاوت برای آن، ۳) تصحیح اشتباه نویسنده، ۴) ارائه توضیحات بیشتر. بر این اساس، توضیحات افزوده شده به ترجمه، روایت متن مبدأ از برخی رویدادها و شخصیت‌های تاریخی را مردود می‌داند و به نظر می‌رسد که این رویدادها و شخصیت‌ها در نسخه فارسی از زاویه اسلام شیعی بازروایت شده و با روایت عمومی و پذیرفته شده تشیع تطبیق یافته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** روایت، قاب‌بندی، ابزارهای پیرامتنی، بازروایت، *اسلام در ایران*

\* نویسنده مسئول mazdakbolouri@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

## ۱- مقدمه

در هر ترجمه، مترجمان باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند آنچه را در متن مبدأ شرح داده شده بازتولید کنند یا آن را زیر سؤال ببرند (بیکر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). به عبارت دقیق‌تر، «مترجمان [...] تکلیف‌هایی را که دیگران به آنها محول می‌کنند منفعلانه نمی‌پذیرند»؛ برعکس، عاملان اجتماعی‌ای هستند که در ساختن و به چالش کشیدن «واقعیت اجتماعی» ایفای نقش می‌کنند (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۱۰۵). باین حال، چنین عاملیتی فارغ از محدودیت‌ها نیست؛ مترجمان در فضایی فعالیت می‌کنند که «دیگران همه جنبه‌های رفتار [...] زبانی‌شان را بررسی می‌کنند» و این فضا «مرزهای عاملیت گفتمانی آنها را محدود می‌کند» (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۰). چنین محدودیت‌هایی مترجم را وامی‌دارد ترجمه‌ای دقیق از متن اصلی تولید کند تا خود را «قابل اعتماد» جلوه دهد (بیکر، ۲۰۱۰، ص. ۳۴۹). از این رو، مترجم برای اعمال عاملیت خود می‌تواند از طریق دخالت در فضای اطراف متن، روایت متن مبدأ را دست‌کاری کند (بیکر، ۲۰۱۰)؛ مترجمان می‌توانند از راهبردهایی استفاده کنند که «به آنها امکان می‌دهد صدای خود را وارد گفتمان کنند [...] و درعین حال نشان دهند که می‌خواهند در فضای تعیین‌شده برای فعالیتشان باقی بمانند» (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۰). این راهبردها از منابع گوناگونی از جمله ابزارهای پیرامنی<sup>۲</sup> استفاده می‌کنند (بیکر، ۲۰۰۷).

مقاله حاضر بر مبنای نظریه «روایت»<sup>۳</sup> بیکر و مفهوم «قاب‌بندی از طریق ابزارهای پیرامنی»<sup>۴</sup> که به مترجمان امکان می‌دهد بدون دست‌کاری کردن متن مبدأ عاملیت خویش را اعمال کنند (بیکر، ۲۰۱۰)، بر ترجمه فارسی کتاب *اسلام در ایران* نوشته ایلپاپاولویچ پتورشفسکی<sup>۵</sup> متمرکز می‌شود تا ببیند مترجم (کریم کشاورز) و نویسنده توضیحات ترجمه فارسی (محمدرضا حکیمی) چگونه با استفاده از ابزارهای

- 
1. Baker
  2. paratextual devices
  3. narrative theory
  4. framing through paratextual devices
  5. Ilya Pavlovich Petrushevsky

پیرامنتی، یعنی مقدمه و توضیحات، وقایعی را که در بخشی از کتاب شرح داده شده بازروایت کرده‌اند. علت انتخاب این کتاب تعداد زیاد توضیحات و مطالب پیرامنتی در آن است که زمینه مناسبی برای چنین تحقیقی فراهم می‌کند. از این رو، این مقاله می‌کوشد به پرسش زیر پاسخ دهد:

۱. مترجم و همکارش (حاشیه‌نویس نسخه فارسی) چگونه با استفاده از ابزارهای پیرامنتی وقایع شرح داده شده در کتاب اصلی را بازروایت کرده‌اند؟

## ۲- پیشینه پژوهش

بیکر در بیشتر پژوهش‌های خود در حوزه روایت به «بررسی نقش روایت‌ها، ترجمه و ترجمه شفاهی در تعارض‌های سیاسی خشونت‌آمیز می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه قدرت‌های مختلف از روایت‌ها و روایت‌های ترجمه‌شده بهره می‌گیرند تا به روایت خودشان از رویدادها مشروعیت ببخشند» (هاردینگ، ۲۰۱۲، ص. ۲۸۸)؛ اما پژوهش در مطالعات ترجمه از منظر روایت‌شناسی به تعارض‌های سیاسی محدود نمی‌شود. از زمان انتشار کتاب بیکر (۲۰۰۶)، که موضوع روایت‌شناسی-جامعه‌شناختی در مطالعات ترجمه مطرح شد، پژوهشگران دیگری نیز با استفاده از این رویکرد تحقیقات بیشتری انجام داده‌اند و رویکرد روایی بیکر را در حوزه‌های متعددی به کار گرفته‌اند (هاردینگ، ۲۰۱۲). برای مثال، اله‌رطانی<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) با تمرکز بر ترجمه‌های عربی آثار ادوارد سعید<sup>۳</sup> به بررسی این موضوع می‌پردازد که نهادها و واسطه‌های مختلف چه روایتی از ادوارد سعید در دنیای عرب ساخته‌اند (اله‌رطانی، ۲۰۰۹). هلن<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) «تصویر جهان اسلام را در ترجمه‌های فنلاندی نشنال جئوگرافی بررسی می‌کند» (هاردینگ، ۲۰۱۲، ص. ۲۸۹). مک‌دانو<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) با

- 
1. Harding
  2. Al-Herthani
  3. Edward Said
  4. Helin
  5. McDonough

تمرکز بر پیکره‌ای متشکل از بیست و پنج وبسایت جهانی که برای کاربران کانادایی بومی‌سازی شده‌اند به بررسی روایت وبسایت‌های مذکور درباره کانادایی‌ها می‌پردازد (ص. ۳۰۳). ابوبکر<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) بر مجموعه‌ای از قصه‌های عامیانه فلسطینی به زبان انگلیسی و ترجمه عربی آن متمرکز می‌شود و با استفاده از ابزار روایی بیکر و در چهارچوب مطالعات حافظه به بررسی پیرامتن‌های موجود در نسخه‌های انگلیسی و عربی این مجموعه می‌پردازد تا به این پرسش پاسخ دهد که قصه‌های عامیانه چه نقشی در حفظ حافظه و هویت فلسطینی دارند (ص. ۵ و ۲۳)؛ و الشریف<sup>۲</sup> بر پروژه‌های ترجمه در سازمان ممری<sup>۳</sup> متمرکز می‌شود و این موضوع را بررسی می‌کند که این سازمان چگونه با استفاده از ترجمه، روایت‌هایی منفی از فلسطینی‌ها و به‌خصوص زنان فلسطینی می‌سازد (الشریف، ۲۰۰۹). الیوت<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) «محل تلاقی ترجمه و گفتمان روایت را در ارتباط با ترجمه کتاب مقدس و به‌خصوص در مورد شخصیت‌های ادبی» بررسی می‌کند (ص. ۴۱). مقاله حاضر نیز از موضوع تعارض‌های سیاسی فاصله می‌گیرد و با تکیه بر ترجمه فارسی کتاب *اسلام در ایران* می‌کوشد حوزه‌ای نسبتاً دست‌نخورده در مطالعات روایت‌شناسی، یعنی دین و مسائل دینی را بررسی کند.

در زیر ابتدا نظریه روایت بیکر و مفهوم قاب‌بندی که چارچوب نظری پژوهش حاضر است به اختصار توضیح داده می‌شود و پس‌از آن شرح مختصری از مطالعات موردی با استفاده از قاب‌بندی پیرامنتی آورده می‌شود تا مشخص شود مترجمان چگونه می‌توانند در مقام عاملان اجتماعی در روایت متن مبدأ مداخله کنند.

- 
1. Abou-Bakr
  2. Al Sharif
  3. MEMRI
  4. Elliott

۲-۱- نظریهٔ روایت و مفهوم قاب‌بندی<sup>۱</sup>

رویکرد روایی (بیکر ۲۰۰۶) به ترجمه از مفهوم روایت در علوم اجتماعی بهره می‌جوید. روایت در علوم اجتماعی به هر «قسمتی از داستان زندگی» (فیشر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۷، ص. ۸۵) گفته می‌شود که «آغاز، وسط و پایانی» دارد (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۱۰) یا به «مجموعه رویدادهایی اطلاق می‌شود که بتوان آنها را زنجیره‌وار کنار هم چید و نقل کرد» (لاندائو<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷، نقل از بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۹-۱۰). ما از طریق این رویدادها «جهان را تجربه می‌کنیم» (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۹) و در جهان عمل می‌کنیم (الهرطانی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹، ص. ۳۷)؛ رفتار ما تحت تأثیر این رویدادهاست (الشریف، ۲۰۰۹، ص. ۲۶). با این حال، نباید فراموش کرد که چنین رویدادهایی عاری از غرض‌ورزی نیستند، بلکه در واقع داستان‌هایی ساخته شده‌اند (بیکر، ۲۰۰۶، صص. ۴-۱۰). به بیان دیگر، «ما همه با توانایی ساختن روایت‌ها پا به دنیا می‌گذاریم و روایت‌هایی که می‌سازیم جهان ما را می‌سازند» (الهرطانی، ۲۰۰۹، ص. ۳۹). بنابراین، هیچ نوع «دنیای واقعی» که پیش از فعالیت ذهنی انسان و مستقل از آن وجود داشته باشد در کار نیست (برونر<sup>۵</sup>، ۱۹۸۶، ص. ۹۵)، بلکه ما در جهان‌های ساخته‌شده‌ای زندگی می‌کنیم «که خود همیشه از جهان‌های دیگر و به دست افراد دیگر به وجود آمده‌اند» (برونر، ۱۹۸۶، ص. ۹۶).

از این رو، روایت‌ها «صرفاً جهان را به تصویر نمی‌کشند، بلکه آن را می‌سازند» (هاردینگ، ۲۰۱۲، ص. ۲۸۷). آنها رویدادها را زنجیره‌وار و به شکلی معنادار برای مخاطبی مشخص کنار هم می‌چینند و از جهان و تجربهٔ مردم از آن بینشی ارائه می‌کنند (هینچمن<sup>۶</sup> و هینچمن، ۱۹۹۷، نقل از الهرطانی، ۲۰۰۹، ص. ۳۸). در واقع، «از طریق روایت‌مندی است که ما جهان اجتماعی را می‌شناسیم، درک می‌کنیم و سر از کارش درمی‌آوریم و از طریق روایت و روایت‌مندی است که هویت اجتماعی خود را

- 
1. framing
  2. Fisher
  3. Landau
  4. Al-Herthani
  5. Bruner
  6. Hinchman

می‌سازیم» (سومرز<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲، ص. ۶۰۰). مردم در این روایت‌ها جای می‌گیرند و چنین روایت‌هایی دیدگاه‌های آنها را درباره «عقلانیت، واقع‌نگری و اخلاق و تصور آنها را از خود و دیگران» شکل می‌دهد (بنت و ادلمن<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵، نقل از بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۱۹)؛ اما این وضعیت به این معنا نیست که نمی‌توان نسبت به روایت‌ها موضع‌گیری کرد؛ در واقع افراد نسبت به روایت‌ها موضع می‌گیرند تا بتوانند در جهان عمل کنند (بیکر، ۲۰۰۶)؛ بنابراین روایت‌ها با کنار هم چیدن رویدادها به تجربه نظم می‌دهند و «به ما این امکان را می‌دهند [...] که نسبت به آن رویدادها موضع بگیریم» (لابوو و والتسکی<sup>۳</sup>، ۱۹۶۸، نقل از باکوئادانو لویز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷، ص. ۲۷).

روایت‌ها از طریق چهار ویژگی مرتبط باهم ساخته می‌شوند و آن ویژگی‌ها عبارت‌اند از: «زمان/مکان‌مندی»<sup>۵</sup>، «ارتباط‌مندی»<sup>۶</sup>، «تصرف‌گزینشی»<sup>۷</sup> و «پیرنگ‌سازی علی»<sup>۸</sup> (بیکر، ۲۰۰۷، ص. ۱۵۵). زمان/مکان‌مندی به این معناست که روایت‌ها «در زمان و مکان جای دارند و بیشتر معنای خود را از زمان و مکانی که در آن روایت می‌شوند می‌گیرند» (بیکر، ۲۰۱۰، ص. ۳۵۲) و دیگر این‌که رویدادها به همان ترتیبی که اتفاق افتاده‌اند روایت نمی‌شوند (بیکر، ۲۰۱۰، ص. ۳۵۳) و «عناصر هر روایت همیشه با ترتیبی مشخص کنار هم قرار می‌گیرند و این ترتیب معنادار است» (بیکر، ۲۰۰۶، صص. ۵۱-۵۰)؛ به عبارتی دیگر، «ترتیب قرار گرفتن عناصر هر روایت، خواه عناصر زمانی خواه عناصر مکانی، پیوندها و ارتباط‌هایی به وجود می‌آورد که رویدادهای مجزاً را به روایتی منسجم تبدیل می‌کند» (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۵۲). ارتباط‌مندی یعنی این‌که «رویدادها (و عناصر آنها) به خودی خود معنادار نیستند، بلکه فقط زمانی معنادار می‌شوند که بخشی از روایتی کلی باشند» (بیکر، ۲۰۱۰، ص.

1. Somers
2. Bennett & Edelman
3. Labov & Walitsky
4. Baquedano-López
5. temporality
6. relationality
7. selective appropriation
8. causal emplotment

(۳۵۳). مثلاً مفهوم شهادت «بسته به این‌که بخشی از روایت جهاد اسلامی در دنیای معاصر باشد یا بخشی از روایت آزار و شکنجه مسیحیان در قرن اول بعد از میلاد، معنا و ارزشی متفاوت پیدا می‌کند» (بیکر، ۲۰۱۰، ص. ۳۵۳). تصرف گزینشی به این معناست که در ساختن روایت‌ها «برخی از عناصر تجربه کنار گذاشته و باقی عناصر در نظر گرفته شوند» (بیکر، ۲۰۱۰، ص. ۳۵۲). از این‌رو، هر روایت برخی جنبه‌ها را در خود می‌گنجاند و پُررنگ می‌کند، درحالی‌که جنبه‌های دیگر را حذف می‌کند یا به حاشیه می‌راند. مثلاً، چنان‌که بیکر (۲۰۱۴، ص. ۱۶۷) می‌گوید، مسلمانان در جوامع غربی بر مبنای دین‌شان شناسایی می‌شوند نه مانند افراد دیگر بر اساس حرفه و شغل‌شان. از این‌رو، مثلاً می‌گویند فلان عمل از یک مسلمان سر زد، درحالی‌که در مورد افراد دیگر ممکن است بگویند پزشک یا معلم یا پرستاری مرتکب عملی شد. پیرنگ‌سازی علی‌ی‌عنی در هر روایت راوی رویدادها را صرفاً به صورت تصادفی و «بی‌طرفانه» فهرست نمی‌کند، بلکه با توسل به عمل پیرنگ‌سازی عناصر روایت را سبک و سنگین و روابط بین‌شان را مشخص می‌کند، مثلاً تعیین می‌کند که علت چیست و معلول کدام است، یا این‌که چه کسی یا چه چیزی مسئول فلان اتفاق است (بیکر، ۲۰۱۴، ص. ۱۶۹). به زبان ساده، یعنی این‌که «دو نفر ممکن است درباره مجموعه‌ای از حقایق یا رویدادها باهم موافق باشند، اما در خصوص چگونگی تفسیر کردن آنها، شدیداً، باهم اختلاف نظر داشته باشند» (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۶۷). برای مثال، در مورد مناقشات خاورمیانه همه طرف‌ها قبول دارند که مناقشه‌ای در کار است، اما آن را به شکلی متفاوت تفسیر می‌کنند: یک روایت حمله‌های اسرائیلی‌ها را «پاسخی به حملات تروریستی فلسطینیان» نشان می‌دهد، درحالی‌که روایت دیگر «بمب‌گذاری‌های انتحاری فلسطینیان را نتیجه ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر تروریسم دولتی اسرائیلی» برمی‌شمرد (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۶۷).

ترجمه از نگاه بیکر شکلی از (باز)روایت تلقی می‌شود؛ ترجمه رویدادها و شخصیت‌ها را در زبانی دیگر بازروایت می‌کند و از نو می‌سازد (بیکر، ۲۰۱۴، ص. ۱۵۹). بیکر برای توضیح دادن فرایند بازروایت از طریق ترجمه از مفهوم «قاب‌بندی» استفاده



می‌کند. او معتقد است «مترجمان [...] در هر ترجمه با انتخابی اخلاقی روبه‌رو هستند: آنها یا باید ایدئولوژی‌های مطرح در روایت متن مبدأ را بازآفرینی کنند [...] یا باید از آن ایدئولوژی‌ها فاصله بگیرند» (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۱۰۵). او با استفاده از مفهوم قاب‌بندی که «راهبردی فعال و نشان‌دهنده عاملیت [مترجم]» است (۲۰۰۶، ص. ۱۰۶) به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که مترجمان «جنبه‌هایی از روایت متن مبدأ را برجسته، تضعیف یا اصلاح می‌کنند» (۲۰۰۶، ص. ۵). بیکر (۲۰۰۷) می‌گوید: «فرایند قاب‌بندی (مجدد) در واقع می‌تواند از هر ابزار زبانی و غیرزبانی استفاده کند» تا خواننده را به تفسیر متفاوتی از متن برساند. این ابزارها، از نظر او، ممکن است هر یک از موارد زیر باشند: ویژگی‌های فرازبانی مانند آهنگ کلام و نحوه چاپ، ابزارهای بصری مثل رنگ، تصویر و صفحه‌آرایی، ابزارهای زبانی مانند تغییر زمان جمله، مقولات اشاره، رمزگردانی و کاربرد حُسن تعبیر، ابزارهای پیرامنتی مانند طرح جلد کتاب، معرفی پشت جلد، مقدمه و پانویس و همچنین دست‌کاری ویژگی‌های روایت (زمان/مکان‌مندی، ارتباط‌مندی، تصرف‌گرینشی و پیرنگ‌سازی علی) (بیکر، ۲۰۰۷، صص. ۱۶۰-۱۵۸).

از این‌رو، چنان‌که بیکر می‌گوید (۲۰۱۴، ص. ۱۵۹)، «رویکرد روایت [...] به مترجمان [...] عاملیت قابل‌توجهی می‌بخشد و نقش تعیین‌کننده و بسیار پیچیده آنها را در جوامع خودشان [...] و همچنین در جهان به رسمیت می‌شناسد»؛ مترجمان «در فرایند روایت و بازروایت که بخشی از همه رویارویی‌ها هستند و اساساً جهان ما را می‌سازند مداخله می‌کنند».

## ۲-۲- قاب‌بندی پیرامنتی: موردپژوهی‌ها

بیکر در یکی از پژوهش‌های خود (۲۰۰۷) از دو ترجمه عربی کتاب برخوردار تمدن‌ها نوشته ساموئل هانتینگتون که یکی در مصر و دیگری در لیبی انجام شده است سخن می‌گوید. هر دو ترجمه مقدمه‌های مفصلی دارند که مطالب کتاب و عقاید نویسنده‌اش را به چالش می‌کشند. ترجمه‌ای که در لیبی به قلم دو مترجم انجام شده دو مقدمه دارد. در مقدمه نخست هر دو مترجم خلاصه‌ای از محتوای کتاب ارائه

می‌دهند و مطالب کتاب را «بسیار جنجالی» و مناقشه‌آمیز برمی‌شمردند (ص ۱۶۰) و می‌گویند: «با توجه به آنچه درباره ساختار آشفته و ناپیوسته کتاب و ضعف‌های روش‌شناسی نویسنده گفتیم، لازم بود در تلاش برای شناساندن انگیزه اصلی نظریه برخورد تمدن‌ها، سازوکارها و فرض‌های گفتمان برخورد تمدن‌ها را ساخت‌شکنی کنیم» (بیکر، ۲۰۰۷، صص. ۱۶۱-۱۶۰).

آنها در ادامه مقدمه می‌گویند برای رسیدن به این ساخت‌شکنی، یکی از مترجمان «درباره فرض‌های سیاسی و عقلانی گفتمان برخورد تمدن‌ها و سازوکارهایی که بر آنها متکی است» مطالعه‌ای انجام داده است (هانتینگتون، ۱۹۹۹، نقل از بیکر، ۲۰۰۷: ص. ۱۶۱). آنچه این مترجم آماده کرده در قالب مقدمه دوم ارائه شده و «بالغ بر ۴۹ صفحه مطلب مفصل است که مستقیماً هانتینگتون و نظریه‌اش را به چالش می‌کشد» (بیکر، ۲۰۰۷، ص. ۱۶۱).

ترجمه مصری نیز «مقدمه‌ای ۱۹ صفحه‌ای دارد که نه مترجم بلکه یکی از اندیشمندان عرب [...] آن را نوشته است و به همان شکل نظریه کتاب را تضعیف می‌کند و عقاید اصلی آن را به چالش می‌کشد» (بیکر، ۲۰۰۷، ص. ۱۶۱). این مقدمه‌ها، طبق گفته بیکر، قبل از مقدمه خود هانتینگتون در کتاب قرار داده شده‌اند تا بر پاسخ خواننده به استدلال‌های ارائه شده در متن مبدأ تأثیر بگذارند. بیکر معتقد است چنین مقدمه‌هایی «متن ترجمه شده‌ای را که پس از آنها می‌آید در قابی بسیار منفی قرار می‌دهند و خواننده را تشویق می‌کنند که حتی قبل از شروع به خواندن کتاب نظریه هانتینگتون را از زاویه‌ای خاص تفسیر کند» (بیکر، ۲۰۰۷، ص. ۱۶۱).

بیکر (۲۰۰۷) در مثالی دیگر به کتاب پیام‌هایی برای جهان: سخنان اسامه بن‌لادن اشاره می‌کند که ترجمه انگلیسی ۲۴ سخنرانی بن‌لادن را در خود دارد. او می‌گوید ترجمه کتاب با استفاده از پانویس و مقدمه‌های کوتاه «روایت شخصی [بن‌لادن] و از همین طریق روایت‌های بنیادگرایی اسلامی را در قابی متفاوت قرار می‌دهد» (ص. ۱۶۱). این ابزارهای پیرامنی در کنار هم «بن‌لادن را شخصی منطقی و همچنین بذله‌گو، تحصیل کرده و عاقل» نشان می‌دهند (بیکر، ۲۰۰۷، ص. ۱۶۱) و به‌طور کلی،

روایت بسیار متفاوتی از «شرارت‌های حال حاضر جهان» ارائه می‌کنند (بیکر، ۲۰۰۷، ص. ۱۶۳): «این روایت جدید از بن‌لادن به‌جای آن‌که توضیح دهد جنگ معروف به جنگ علیه ترور پاسخی ضروری است به وحشتی که افراطی‌های دیوانه جهان اسلام بر غرب بی‌گناه تحمیل کرده‌اند، می‌گوید که: غرب بی‌گناه نیست و این به‌اصطلاح جنگ علیه ترور و فجایع مشابهش مسبب افراط‌گرایی هولناک اما منطقی‌ای هستند که امروز شاهدش هستیم».

در نمونه‌ای دیگر، بیکر (۲۰۰۶) توضیح می‌دهد که سر جورج استانتن<sup>۱</sup>، مترجم انگلیسی قانون جزای چین<sup>۲</sup>، چگونه با استفاده از روش‌های مختلف، از جمله ابزارهای پیرامنتی مثل مقدمه و پانویس، روایت مفهومی‌ای را که جیمز بارو<sup>۳</sup>، در کتاب سفرهایی در چین<sup>۴</sup> مطرح کرده است زیر سؤال می‌برد (بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۴۳). بارو ادعا می‌کند که چینی‌ها اساساً هم در معامله با یکدیگر و هم در دادوستد با خارجی‌ها بی‌انصاف‌اند، بچه‌های خود را به بردگی می‌فروشند، همجنس‌گرایند، تریاک می‌کشند و قمار می‌کنند (سنت آندره<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴، نقل از بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۴۳). او به قانون جزای چین اشاره می‌کند و می‌گوید: «بی‌عدالتی در این قانون [...] مردم را به بی‌تفاوتی و بی‌رحمی نسبت به انسان‌های بدبخت تشویق می‌کند». با این حال، مطالب پیرامنتی در ترجمه استانتن نشان می‌دهند که قانون مذکور قانونی «قابل درک، منطقی و عادلانه است [...] که تعدادی از امپراتورهای چین آن را نوشته‌اند، امپراتورهایی که دلسوز و پایبند به اصول اخلاقی بودند و در تدوین قانون جزا نظارت داشتند و آن را هدایت می‌کردند به‌نحوی که پاسخگوی نیاز روبه‌رشد جامعه به عدالت باشد» (سنت آندره، ۲۰۰۴، نقل از بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۴۳). مترجم مستقیماً اتهام‌های نویسنده را رد می‌کند و توضیح می‌دهد که «چینی‌ها آدم‌هایی درست مثل

- 
1. Sir George Staunton
  2. Qing
  3. James Barrow
  4. *Travels in China*
  5. St André

خود ما هستند» و چنین برداشت‌هایی از آنها «به دلیل درک نادرست خارجی‌ها» از زندگی آنهاست (سنت آندره، ۲۰۰۴، نقل از بیکر، ۲۰۰۶، ص. ۴۳).

### ۳- روش پژوهش

مقاله حاضر، چنان‌که در بالا گفته شد، با استفاده از مفهوم قاب‌بندی از طریق ابزارهای پیرامنتی به بررسی بازروایت در ترجمه فارسی کتاب *اسلام در ایران* می‌پردازد. برای این منظور، مقدمه مترجم و «یادآوری» حاشیه‌نویس کتاب و یکی از فصل‌های آن با عنوان «اسلام در ایران» که به موضوع اصلی کتاب می‌پردازد انتخاب شد. ابتدا مقدمه و یادآوری برای یافتن دلایل گنجاندن توضیحات در نسخه فارسی کتاب بررسی شد تا مشخص شود تولیدکنندگان نسخه فارسی چگونه زمینه تفسیری متفاوتی برای خواننده فارسی‌زبان مهیا کرده‌اند. سپس فصل انتخاب شده به‌دقت مطالعه شد تا روایت نویسنده کتاب از برخی رویدادها و شخصیت‌ها به دست آید. واحد جمع‌آوری داده در این قسمت توضیحات حاشیه‌نویس کتاب بود، به این شکل که هر توضیح با قسمت موازی با آن در متن تطبیق داده شد و دیدگاه‌های متفاوت هر یک به دست آمد. داده‌های استخراج‌شده به مضمون‌ها یا تم‌هایی که موضوع اصلی هر بخش را به‌طور خلاصه بیان می‌کردند تبدیل شد. از تم‌های به‌دست‌آمده برای تحلیل روایت‌های متن مبدأ و متن ترجمه استفاده شد تا معلوم شود در ترجمه اولاً به چه شکل با روایت نویسنده برخورد شده و ثانیاً چگونه مطالب او بازروایت شده است.

### ۴- یافته‌های پژوهش

برای فصل موردنظر ۴۰ توضیح در قالب یادداشت‌های کوتاه و بلند در انتهای کتاب اضافه شده بود. این توضیحات نشان داد که حاشیه‌نویس نسخه فارسی در مواجهه با دیدگاه‌های نویسنده به اشکال زیر عمل کرده است: (۱) زیر سؤال بردن دیدگاه نویسنده و به چالش کشیدن آن، (۲) پذیرفتن حرف نویسنده اما ارائه توجیهی متفاوت برای آن، (۳) تصحیح اشتباه نویسنده، (۴) ارائه توضیحات بیشتر. او در همه

این موارد می‌کوشد سخنان خود را با اشاره به منابع و مأخذ مختلف، از جمله کتاب‌های معتبر تشیع و اهل سنت و اسلام‌شناسان غربی و در مواردی با توجه دادن به نوشته‌های خود نویسنده در بخش‌هایی از کتاب به اثبات برساند. در زیر با آوردن مثال‌هایی هر یک از این چهار شیوه برخورد با روایت متن مبدأ را بررسی می‌کنیم:

#### ۴-۱- زیر سؤال بردن دیدگاه نویسنده و به چالش کشیدن آن

**مثال ۱.** متن کتاب از اختلاف بر سر جانشینی پیامبر و پس‌از آن رفع اختلاف بر اثر نفوذ کلمه عمر و درنهایت به رسمیت شناخته شدن ابوبکر از طرف مهاجران و انصار سخن می‌گوید: «هر دو طرف ابوبکر را به سمت رئیس جامعه اسلامی [...] شناختند» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۳۹).

توضیحات ترجمه اولاً رفع اختلاف در نتیجه سخنان عمر را رد می‌کند: «خلیفه دوم کلمه‌ای که رفع اختلاف کند نگفت» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۱). ثانیاً توضیح می‌دهد که بر سر خلافت ابوبکر اجماع وجود نداشت و تعدادی از صحابه پیامبر به شدت با آن مخالف بودند:

خلافت ابوبکر از روی اجماع امت نبود؛ و افاضل صحابه در آن دخالت نداشتند و میان مهاجران و انصار سخت اختلاف شد و کار به مشاجره و شمشیر کشید. [...] فضیله اصحاب، در جریان سقیفه، دخالت، یا موافقت نداشتند. در سقیفه، مقداد بن اسود کندی صحابی معروف را به هنگام دفاع از علی کتک زدند و سینه‌اش را شکستند (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۱).

از این گذشته، توضیحات ترجمه، جانشینی پیامبر را حق مسلم علی بن ابیطالب می‌داند و به واقعه غدیر خم اشاره می‌کند و می‌گوید درحالی‌که علی مشغول غسل و کفن و دفن پیغمبر بود، برخی برای دست یافتن به جانشینی دسیسه‌چینی کردند: «تنها علی بن ابیطالب بود که بی‌لیاقتی از خود نشان نداد و درحالی‌که وی مشغول غسل و کفن و دفن پیغمبر بود، بزرگان صحابه درباره خلافت و جانشینی او دسیسه‌چینی می‌کردند و جسد پیغمبر را رها کرده، هیچ‌کدام، جز علی و خانواده‌اش، بر سر جنازه وی حاضر نبودند» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۲). از این رو، ترجمه کتاب، بر خلاف نظر

نویسنده، خلافت و جانشینی ابوبکر را حاصل دسیسه برخی فرصت‌طلبان می‌داند و نتایج آن را برای جامعه اسلامی فاجعه‌بار تلقی می‌کند: «کنار زدن علی (ع) از خلافت بلافصل پیامبر (ص)، در واقع بزرگ‌ترین صدمه به اسلام و انسانیت و تاریخ بوده است و در حقیقت در حکم کنار زدن خود اسلام بوده است» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۳۰).

**مثال ۲.** نویسنده کتاب می‌گوید در زمان خلفای چهارگانه جامعه‌ای طبقاتی حاکم بود که نتیجه آن عدم تحقق مساوات و عدالت اجتماعی بود: «در سال‌های حکومت خلفای چهارگانه (خلفای راشدین از ۶۳۲ تا ۶۶۱ م/سال ۱۱ هـ تا ۴۱ هـ) جریان تکوین جامعه طبقاتی در میان اعراب به شدت پیش می‌رفت» (کشاوری، ۱۳۵۴، صص. ۴۶-۴۷).

توضیحات کتاب این حرف نویسنده را مسامحه و اشتباه قلمداد می‌کند و بین علی بن ابیطالب و سه خلیفه پیش از او تفاوت قائل می‌شود و معتقد است امام اول شیعیان در دوران خلافت خود عدالت اجتماعی را در جامعه اعراب برقرار کرده است:

طبیعت اجتماعی مسلمین در زمان چهار خلیفه یکسان نبوده است و در نتیجه تعلیمات و رهبری‌های مختلف تغییر می‌یافته است، به ویژه در زمان حکومت علی (ع) که در این زمان، شکل جامعه اسلامی، با دوره حکومت خلفای پیشین به خصوص عثمان، از نظر مساوات و عدالت اجتماعی، کاملاً متمایز بوده است (کشاوری، ۱۳۵۴، صص. ۴۲۵-۴۲۴).

**مثال ۳.** پطروشفسکی در این فصل از کتاب تصویر مثبتی از عثمان به خواننده ارائه می‌دهد: «داماد پیامبر و مسلمانی معتقد و خوب بود و خود در صدد گرد کردن مال و منال بر نمی‌آمد» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۸).

توضیحات نسخه فارسی این تصویر مثبت را به چالش می‌کشد و نمونه‌هایی از اقدامات «ناحق» و «نامشروع» عثمان را در مواجهه با این ادعای نویسنده برمی‌شمرد. مثلاً می‌گوید عثمان کسانی را که «در برابر تصرفات نامشروعش در بیت‌المال و محروم کردن توده‌ها می‌آشفتنند» و با «اقتاعات و بخشش‌های ناحق او» مخالفت

می‌کردند (ص. ۴۲۵) شکنجه و آزار و تبعید می‌کرد و از ابوذر غفاری و عبدالله بن مسعود به‌عنوان نمونه‌ای از این افراد نام می‌برد. همچنین برای آشنایی بیشتر با شخصیت عثمان خواننده را به جلد هشتم و نهم *الغدیر* ارجاع می‌دهد که طبق گفته حاشیه‌نویس کتاب، شخصیت عثمان را «بر پایه متون و مآخذ موثق خود اهل سنت» تحلیل کرده است (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۵).

**مثال ۴.** در کتاب آمده است که گروه هواخواهان علی بن ابیطالب در زمان عثمان و به علت گرایش عثمان به طرف اشراف و همچنین نابرابری اجتماعی و نارضایتی توده‌ها تکوین یافت. از این‌رو، نویسنده نارضایتی عمومی در دوران عثمان را علت محبوبیت یافتن علی بن ابیطالب و در نتیجه شکل‌گیری مذهب شیعه قلمداد می‌کند: تشدید نابرابری اجتماعی و گرایش عثمان به طرف اشراف، نارضایتی عمیق توده‌های اعراب را برانگیخت. هم در زمان حکومت عثمان گروه و یا حزب هواخواهان داماد محمد (ص) و شوهر دختر محبوب وی فاطمه، یعنی علی بن ابیطالب، تکوین یافت. طرفداران وی به نام شیعه علی - یعنی حزب یا فرقه علی - خوانده شدند؛ و از اینجا کلمه شیعه و تشیع پدید آمد (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۸).

توضیحات ترجمه با اشاره به واقعه غدیر و انتخاب علی به‌عنوان جانشین پیامبر در زمان حیات وی این حرف نویسنده را رد می‌کند و می‌گوید شیعه از زمان پیامبر شکل گرفته است نه در دوران خلافت عثمان: «گروه هواخواهان داماد محمد (امام علی بن ابیطالب)، یعنی شیعه، در زمان عثمان تکوین نیافت. شیعه بر اساس نصوص و دستورات قاطع و مکرری که از پیامبر رسیده بود (و حتی برخی از آیات قرآن [...]) و در آنها علی: امام، مولی، وصی، ولی، خلیفه و جانشین محمد معرفی شده بود، علی را جانشین پیامبر دانست، بر اساس اصلی دینی» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۵). همچنین در توضیحات آمده است که «نام شیعه را [...] پیامبر در ضمن حدیث انت یا علی و شیعتک [...] بر آنان نهاد. علاوه بر اینها، به منابع اهل سنت در خصوص آغاز تشیع نیز ارجاع داده می‌شود.

**مثال ۵.** نویسنده می‌گوید خلافت نزد شیعیان موروثی بود، درحالی‌که سنیان به انتخابی بودن خلیفه اعتقاد داشتند: «شیعیان می‌کوشیدند اصل موروثی بودن خلافت را بر موازین دینی مبتنی سازند و در نتیجه گفته شد که شخص پیامبر در غدیر خم علی را به جانشینی خویش اعلام داشته است» (کشاوری، ۱۳۵۴، صص. ۴۸-۴۹).

نسخه فارسی ضمن این‌که غدیر را «از مسلم‌ترین و پُرسندترین وقایع تاریخ اسلام» (ص. ۴۲۷) برمی‌شمرد و برای اثبات صحّت و قطعیت این واقعه به آثار دانشمندان سنی نیز ارجاع می‌دهد، ادعای نویسنده را درباره انتخابی بودن رد می‌کند:

انتخابی بودن خلیفه، فقط اسمی بود و بس، اما در خارج و رسماً اصل انتخاب عملی نشد؛ و در واقع همان انتصاب بود. بر پایه تواریخ و متون، ابوبکر به وسیله دو نفر (عمر و ابو عبیده جراح) خلیفه شد. عمر با تعیین و انتصاب شخصی ابوبکر خلیفه شد و عثمان با شورای شش نفری که عمر تعیین کرده بود و اختیار نهایی را به شمشیر عبدالرحمن بن عوف داده بود، تعیین گشت» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۵۴).

**مثال ۶.** نویسنده عبدالله بن سبا را پایه‌گذار تشیع معرفی می‌کند.

توضیحات انتهای کتاب، آغاز تشیع را با آغاز اسلام مقارن می‌داند و می‌گوید شخصی به نام عبدالله بن سبا وجود خارجی ندارد و شخصیتی مجعول و افسانه‌ای است. طبق آنچه در توضیحات آمده است، راوی و نویسنده دروغ‌گو و دروغ‌نویسی به نام سیف بن عمر این فرد را جعل کرده است و «هر چه را اسلام‌شناسان یا دیگران بر وجود ابن سبا مبتنی کرده‌اند، بی‌پایه است» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۳۰).

در این یادداشت‌ها، به‌طور کلی، هرگاه عقاید و ادعاهای نویسنده خلاف واقع تشخیص داده شده است، حاشیه‌نویس نسخه فارسی کتاب وارد عمل شده و با استناد به منابع و مآخذ، گفته‌های نویسنده را به چالش کشیده و نظر خود را درباره مطلب مورد نظر بیان کرده است. از نمونه‌های دیگر مطالبی که نویسنده در کتاب آورده و توضیحات ترجمه آنها را زیر سؤال برده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سیاسی بودن «حزب» شیعه، عاری بودن علی بن ابیطالب از صفات ضروری یک رجل دولتی و سیاستمدار عادی، بزرگ داشتن علی بیش از پیامبر در نزد شیعیان، غرض‌ورزی در



تاریخ‌هایی که قتل عثمان را روایت کرده‌اند به دلیل آن‌که در عهد عباسیان یعنی اوج دشمنی با بنی‌امیه و خصومت با نقش ایشان در تاریخ خلافت نوشته شده‌اند، عدم رعایت مساوات در بین مسلمانان، سازش علی بن ابیطالب با معاویه در جنگ صفین و از دست دادن پشتیبانی عامه مردم، استنکاف حسن بن علی از حق جانشینی خویش و گرفتن مبلغی گزاف و املاکی وسیع در ازای آن، غیر فعال بودن علویان و فعال و دوراندیش بودن عباسیان. همه این مطالب در توضیحات کتاب خلاف واقع و اشتباه خوانده شده و با ذکر دلیل و استناد به منابع گوناگون رد شده‌اند.

#### ۴-۲- پذیرفتن حرف نویسنده اما ارائه توجیهی متفاوت برای آن

**مثال ۷.** نویسنده هدف از حمله اعراب به ایران را کسب ثروت، غنائم، رمه‌های اسب، برده، تصرف زمین و تصاحب آن و بهره‌کشی از مردم محلی در زراعت و دامداری و صنعت می‌داند: «گرچه قسمت اصلی و عمده اراضی، در ممالک تسخیرشده توسط اعراب، ملک جامعه اسلامی اعلام شد و در واقع به دولت اسلامی تعلق پیدا کرد، ولی زمین‌های بسیاری نیز، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، به وسیله اشخاص و افراد و سران فاتحان تصاحب شد» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۷). در جای دیگری می‌گوید بزرگان و اعیان عرب «بر اثر جنگ‌ها ثروتمند شدند و نه تنها اراضی را در ممالک تسخیرشده تصرف کردند، بلکه غنائم عظیمی نیز به صورت وجه نقد و طلا و نقره و منسوجات و رمه‌های اسبان و گله‌های دواب و هزاران برده به دست آوردند و در زراعت و دامداری و صنعت از ایشان بهره کشیدند» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۷).

توضیحات کتاب ضمن پذیرفتن بخشی از عقاید نویسنده، به بیان این نکته می‌پردازد که چنین «انحرافی» در نتیجه رهبری عثمان و دیگر خلفای اموی و عباسی رخ داد: «در نتیجه کیفیت تصرفات عثمان و عمال او در بیت‌المال و سپس دیگر خلفای اموی و عباسی، چنین انحرافی در جامعه اسلامی روی داد، اما خلافت پنج‌ساله علی و نظام حقوقی و اقتصادی امامان شیعه، کاملاً از این نظام متمایز است» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۲). در ادامه گفته می‌شود که چنین کارهایی را کسانی مثل عبدالرحمن بن عوف و معاویه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه و حکم و مروان حکم انجام

می‌دادند که از مقام خود برای تصاحب اراضی و ثروت‌اندوزی استفاده کردند. همچنین به فساد گسترده در بین امویان و عباسیان و اشرافیت و اجحاف و تعدی و حق‌کشی و فجور در بین خلیفه‌های آنها اشاره می‌شود:

خلیفه سوم شخصی مانند حکم -عموی خویش- را (که دشمن اسلام بود و به دستور پیامبر از جامعه اسلامی طرد شده بود [...]) همه‌کاره دستگاه خلافت کرد. مروان بن حکم پسرعموی خود را نیز -که نصیبی از دین نداشت- بر فاضلان و پرهیزگاران صحابه مقدم داشت و بر آنان مسلط ساخت؛ و بدین وسیله آل امیه و آل مروان را بر ناموس اسلام چیره کرد» (ص ۴۲۳). سپس گفته می‌شود که علی بن ابی‌طالب در زمان خلافت خود «این مالکیت‌ها را لغو کرد و همه این اموال را عمومی اعلام کرد (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۳).

از این رو، آنچه پطروشفسکی درباره هدف حمله اعراب به ایران می‌گوید، از نظر نویسنده توضیحات نسخه فارسی کتاب، فقط در مورد برخی از خلفای پس از پیامبر، یعنی عثمان و خلفای اموی و عباسی، صدق می‌کند و علت آن هم فساد و اشرافیت این خلفا بوده است. حاشیه‌نویس هدف اصلی درگیری اسلام با ایران را چیز دیگری می‌داند: «هدف کوبیدن اشرافیت و برچیدن نظام طبقاتی و رفع اجحاف و آزاد کردن خلق بود و دست مردم را باز کردن برای تحصیل دانش و به دست آوردن دیگر حقوق حقه خویش و خلاصه نجات‌بخشی» (کشاوری، ۱۳۵۴، صص. ۴۲۴-۴۲۳).

#### ۴-۳- تصحیح اشتباه نویسنده

مثال ۸. از متن کتاب: «عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه، نایره شورش شیعیان کوفه را در نطفه خاموش کرد و مسلم پیش از رسیدن به کوفه هلاک شد.» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۵۵).

توضیح شماره ۷۲: «این سخن اشتباه است [...] مسلم بن عقیل پس از ورود به کوفه و بیعت گرفتن از مردم برای امام حسین (ع) و قیام علیه حکومت کافر اموی-یزیدی [...] به وسیله ابن زیاد، عامل اموی کوفه، تعقیب شد. آنگاه پس از آن که

یک‌تنه بس دلیرانه و قهرمان با سپاه کوفه جنگید، در دارالاماره به شهادت رسید؛ و پیکرش را از بام آنجا به زیر افکندند» (کشاوری، ۱۳۵۴، صص. ۴۴۰-۴۳۹).

**مثال ۹.** از متن کتاب: «او به همراه عده‌ای قلیلی که وفادار مانده بودند در محل بی‌آب کربلا، نزدیک کوفه، اردو زد» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۵۵).

توضیح شماره ۷۳: «کربلا محلی بی‌آب نبود، بلکه سرزمینی بود پرآب که از شط فرات مشروب می‌شد، ولی سپاه یزید، به دستور عبیدالله زیاد، آب را بر روی حسین و خاندان و اطفال و سپاهش بستند» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۴۰).

#### ۴-۴- ارائه توضیحات بیشتر

**مثال ۱۰.** از متن کتاب: «بنا به گفته طبری، هنگام غروب ۹ محرم سال ۶۱ هـ (۹ اکتبر ۶۸۰ م) حسین وصیت کرد و آخرین دستورات را صادر نمود و باقی شب را به نماز برگزار کرد» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۵۵). توضیح شماره ۷۵: «نیز تعمیر و آماده کردن اسلحه و تیز کردن شمشیر» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۴۰).

**مثال ۱۱.** از متن کتاب: «رستم سردار ایرانی و سپهبد خراسان که پیش از آن، در استقرار شاهنشاه یزدگرد سوم، نواده خسرو دوم (که کودکی بود)، بر تخت سلطنت وی را یاری کرده بود، لشکر عرب را محاصره کرد (نخست آزادشان گذاشت تا از فرات بگذرند) و شکست سختی در جنگ جسر -در پیرامون جبری که بر سر راه حیره به تیسفون (مداین) بر فرات بسته بودند- وارد آورد» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۰).

توضیح شماره ۴۰: «ابن نبرد در تاریخ فتوح، به «يوم الجسر» و «قس الناطف» شهرت دارد» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۴۲۲). به غیر از ۴۰ توضیحی که برای فصل بررسی شده در این پژوهش در انتهای کتاب اضافه شده بود -که البته بعضی از آنها فقط «اشتباهی» جزئی در واقعیت تاریخی را اصلاح می‌کنند یا مطلبی به گفته‌های نویسنده می‌افزایند، به نظر می‌رسد تیم تولید نسخه فارسی کتاب با سایر نوشته‌های مؤلف مخالفتی ندارند و روایت او را از وقایع شرح داده شده می‌پذیرند. مطابق با

آنچه از کار حاشیه‌نویس نسخه فارسی برداشت می‌شود، در موارد زیر در انتهای کتاب توضیحات افزوده شده است: نادرست و خلاف واقع بودن استنباط یا ادعای نویسنده، تطابق نداشتن مباحث فقهی با فقه جعفری و متکی بودن به فتاوی فقه‌های اربعه، استفاده از منابعی که خود دچار اشتباه بوده‌اند و درک درستی از مسائل اسلامی نداشته‌اند، محل تردید بودن مطالب نویسنده به دلیل عدم وجود دلایل و مدارک تاریخی متقن، تحریف واقعیت تاریخی، منافات داشتن مطالب با احادیث و نصوص، عدم آشنایی نویسنده با اصول دینی، وجود تناقض در برخی نظرات نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب، بی‌اطلاعی و بی‌توجهی نویسنده در برخی موارد، مجمل بودن عبارت مؤلف و نیاز به توضیح و تفسیر بیشتر و نامعلوم بودن مقصود او.

#### ۵- بحث و نتیجه‌گیری

کشاورز (۱۳۵۴)، مترجم کتاب، در مقدمه خود، ضمن تمجید از اثر پطروشفسکی، توضیح می‌دهد که «بالطبع استاد نیز مانند هر کسی که طریق نو برگزیند و از رفتن در راه‌های کوبیده دیگران پرهیز کند بدون لغزش نبوده است، به‌ویژه که محتوای کتاب مربوط به معتقدات است» (کشاورز، ۱۳۵۴، ص. ۱). سپس حاشیه‌نویس کتاب در بخش بعد زیر عنوان «یادآوری» به «موارد متعددی اشاره می‌کند که «نویسنده در آنها دچار مسامحه و اشتباه شده است» (کشاورز، ۱۳۵۴، ص. ۵). وی در ادامه می‌گوید: «اصولاً کار نوع اسلام‌شناسان و مستشرقان، شدیداً نیازمند به بررسی و نقد است. چه در کار آنان در این زمینه‌ها - که گاه با انصاف و تحقیق و ژرف‌نگری توأم است - نارسایی‌های بسیار هست» (کشاورز، ۱۳۵۴، ص. ۵). سپس برخی از علل چنین نارسایی‌هایی را فهرست می‌کند:

۱. عدم تسلط کافی بر زبان عرب و معارف اسلامی؛
۲. دسترسی نداشتن به برخی از مآخذ و منابع اصیل، به‌ویژه کتب تحقیقی و روشنگر و مستندی که اخیراً درباره جریانات مربوط به مذهب تشیع نوشته شده است؛

۳. تقید به مذهب و مسلک و مرام فکری و رسوبات اعتقادی و اصرار در توجیه و تعلیل همه پدیده‌ها و جریان‌های دینی بر پایه آنها؛
۴. مانوس نبودن با روحیه و فلسفه مشرق‌زمین؛
۵. متأثر بودن از تحقیقات داخله اسلام‌شناسی غربی که برخی از آن‌ها از شایبه اغراض خاص مبری نیستند؛
۶. بیگانگی نسبت به روح و جوهر مذهب شیعه و اصالت و نیروی حیاتی آن (کشاوری، ۱۳۵۴، صص ۶-۵).

او می‌گوید نویسنده این کتاب نیز در مواردی دچار چنین مشکلاتی بوده است و کیفیت کار او ایجاب می‌کرده که در ترجمه فارسی کتاب «توضیحات و احیاناً تصحیحاتی افزوده شود» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۶):

در برخی موارد، مآخذ مؤلف کتاب‌ها و تحقیق‌های کسانی بوده است که خود نیز دچار مشکلات یادشده بوده‌اند، و تفاهمی جوهری نسبت به مسائل مختلف اسلامی نداشته‌اند. در مباحث فقهی و حقوقی، گفتار مؤلف بیشتر بر اساس فتاوی فقهای اربعه است. از این رو نسبت به کلیت فقه جعفری که شامل احکام سره قرآن و جوهر فقه محمدی است، و نوعاً در جهت مخالف انظار علمای دارالخلافه‌ها و فقهای وابسته حرکت داشته - توجّهی درخور، ابراز نشده است.

از این گذشته، مترجم در مقدمه توضیح می‌دهد که در حدود سه صفحه از کتاب در ترجمه حذف شده و به جای بخش‌های محذوف سه نقطه گذاشته شده است. سپس در قسمت «یادآوری» گفته می‌شود که موارد حذف‌شده یا تکراری بوده‌اند، «یا نادرست، یا تفصیلی که برای جامعه ایرانی، نیازی بدان‌ها احساس نمی‌گشت (مثلاً آداب نماز) و یا چند اظهارنظر نامستند و من‌عندی بود که بر اساس متون و حقایق تاریخی نادرست بود» (کشاوری، ۱۳۵۴، ص. ۷).

افزودن چنین مطالب پیرامنی در قالب «مقدمه» و «یادآوری»، به خواننده هشدار می‌دهد که نباید چشم‌پسته تمام مطالب نویسنده را بپذیرد و باید انتظار روبه‌رو شدن با برخی لغزش‌ها و اشتباهات نویسنده را داشته باشد. این باعث می‌شود خواننده

حتی قبل از خواندن کتاب نگاه خاصی به مطالب آن پیدا کند و به توضیحات پایان کتاب توجه داشته باشد و حقیقت را در آنها جست‌وجو کند. در واقع، تولیدکنندگان نسخه فارسی شرایطی فراهم می‌آورند که خواننده بپذیرد در موارد اختلاف بین آنها و نویسنده، حقیقت را در گفته‌های آنها ببیند و نظر نویسنده را به‌عنوان «لغزش»، «اشتباه»، «مسامحه» یا «رویکرد غیرعلمی» کنار بگذارد و مردود بداند. این کار شرط اول بازروایت از طریق ترجمه را فراهم می‌کند و خواننده را با آنها همراه می‌سازد.

به نظر می‌رسد ترجمه فارسی کتاب اسلام در ایران تا حد زیادی کوشیده است مطالب متن مبدأ را به‌دقت بازآفرینی کند و در مواردی که ایدئولوژی و مسائل مطرح‌شده در متن را غیرقابل قبول می‌داند، بدون دست‌کاری و تغییر متن و فقط با استفاده از ابزارهای پیرامنتی همچون مقدمه و توضیحات، روایت نویسنده را تضعیف یا اصلاح کرده است. برای این منظور، ابتدا در مقدمه‌های مترجم و حاشیه‌نویس کتاب به خواننده توضیح داده شده که نویسنده در مواردی دچار لغزش و اشتباه شده و بر ضرورت مراجعه به توضیحات آخر کتاب برای آگاهی از این اشتباه‌ها تأکید می‌شود. این کار با هدف تأثیر گذاشتن بر خواننده و جهت‌دهی به دیدگاه‌های او و نیز آماده کردن او برای پذیرفتن توضیحات کتاب و جست‌وجو کردن حقایق در آنها انجام شده است. همان‌طور که بیکر (۲۰۰۷) می‌گوید، چنین مقدمه‌هایی متن ترجمه‌شده را در قابی متفاوت قرار می‌دهند و خواننده را تشویق می‌کنند که حتی قبل از شروع به خواندن کتاب مطالب آن را از زاویه‌ای خاص تفسیر کند. سپس، با استفاده از مطالب پیرامنتی انتهایی، روایت نویسنده کتاب از برخی وقایع و شخصیت‌های تاریخ اسلام رد می‌شود و به‌جای آن از روایت عمومی و پذیرفته‌شده تشیع استفاده می‌شود تا کل این رویدادها از زاویه اسلام شیعی بازروایت شود. از این گذشته، نسخه فارسی کتاب، در مقایسه با متن مبدأ، تصویر مثبت‌تری از شخصیت‌های مورد احترام شیعیان ارائه می‌دهد و شیوه رهبری و اصلاحات اجتماعی آنها را، از قبیل برقرار کردن عدالت و برابری اجتماعی، می‌ستاید و برعکس تصویری منفی از سایر شخصیت‌هایی که در تقابل با آنها قرار داشتند ترسیم می‌کند. این

تصویرسازی‌ها در مواردی کاملاً با آنچه در متن نویسنده آمده است تفاوت دارند و به شکل‌گیری روایتی متفاوت با روایت نویسنده منجر می‌شوند. این روایت جدید متأثر از ایدئولوژی شخصی حاشیه‌نویس، به‌عنوان یک مسلمان شیعه و روایت جمعی جامعه اوست. از این رو می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ترجمه به طرف‌های درگیر در منازعات دینی کمک می‌کند تا صدای روایی خود را در کنار صدای رقیب به گوش خواننده برسانند و به او فرصتی دهند تا هر دو روایت را در موازات هم بررسی کند. آنها در این راه، روایت رقیب را تحریف نمی‌کنند، بلکه صرفاً مکانیسمی را که این روایت بر آن استوار است به چالش می‌کشند.

#### کتاب‌نامه

پطروشفسکی، ا. (۱۳۵۴). *اسلام در ایران* (ک. کشاورز، مترجم). تهران، ایران: پیام.

- Abou-Bakr, F. (2014). *The folktale as a site of framing Palestinian memory and identity in 'Speak, Bird, Speak again, Qul Ya Tayr'*. (Unpublished doctoral dissertation), University of Manchester, Manchester, England.
- Al-Herthani, M. M. (2009). *Edward Said in Arabic: Narrativity and paratextual framing*. (Unpublished doctoral dissertation), University of Manchester, Manchester, England.
- Al-Sharif, S. (2009). *Translation in the service of advocacy: Narrating Palestine and Palestinian women in translations by the Middle East Media Research Institute (MEMRI)*. (Unpublished doctoral dissertation), University of Manchester, Manchester, England.
- Baker, M. (2006). *Translation and conflict: A narrative account*. New York, NY: Routledge.
- Baker, M. (2007). Reframing conflict in translation. *Social Semiotics*, 17(2), 151–169.
- Baker, M. (2010). Narratives of terrorism and security: Accurate translations, suspicious frames. *Critical Studies on Terrorism*, 3(2), 347-364
- Baker, M. (2014). Translation as renarration. In J. House (Ed.), *Translation: A multidisciplinary approach* (pp. 158-177). Basingstoke, England: Palgrave Macmillan.
- Baquedano-López, P. (1997). Creating social identities through doctrina narratives. *Issues in Applied Linguistics*, 8(1), 27-45.
- Bruner, J. (1986). *Actual minds, possible worlds*. London, England: Harvard University Press.

- Elliott, S. (2008). Translation and narrative: Transfiguring Jesus. In S. Elliott & R. Boer (Eds.), *Ideology, culture, and translation* (pp. 39-48). Atlanta, GA: Society of Biblical Literature.
- Fisher, W. (1987). *Human communication as narrative: Toward a philosophy of reason, value, and action*. Columbia, CA: University of South Carolina Press.
- Harding, S. A. (2012). How do I apply narrative theory: Socio- narrative theory in translation studies. *Target*, 24(2), 286- 309.
- McDonough Dolmaya, J. (2010). (Re) imagining Canada: Projecting Canada to Canadians through localized websites. *Translation Studies*, 3(3), 302- 317.
- Somers, M. (1992). Narrativity, narrative identity, and social action: Rethinking English working-class formation. *Social science history*, 16(4), 591-630.

#### درباره نویسندگان

مزدک بلوری استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی است. حوزه پژوهشی موردعلاقه ایشان جنبه‌های فرهنگی، جامعه‌شناختی و ادبی ترجمه است.

کاوه بلوری دانش‌آموخته دکتری مطالعات ترجمه از دانشگاه علامه طباطبائی است. حوزه پژوهشی موردعلاقه او جامعه‌شناسی ترجمه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی